

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بعد از قاعده فراغ و تجاوز گاهی اوقات این قاعده فراغ و تجاوز در اصطلاح علمای متأخر اصالة الصحة هم گفته می شود لکن با قید اصالة الصحة فی فعل النفس، اصطلاحا اصالة الصحة فی فعل النفس اسمش قاعده فراغ و تجاوز است چون اگر در اثنای عمل باشد با شرائطی حکم به وجود می کند، بعد از عمل هم باشد حکم به صحت می کند، این اصطلاحا اصالة الصحة فی فعل النفس است، در خود ما. یک اصالة الصحة فی فعل الغیر هم هست که عمل مسلمان ها را حمل بر صحیح بکنیم. این مراد همین اصالة الصحة ای است که الان می خواهیم بحث بکنیم چون مرحوم آقای نائینی بعد متعرض اصالة الصحة شدند مرادشان همان اصالة الصحة فی فعل الغیر است، اصلا اصالة الصحة مطلقا مراد این است، هر وقت اصالة الصحة گفتند مرادشان اصالة الصحة فی فعل الغیر است.

پرسش: فی فعل النفس با قاعده فراغ فرق می کند؟

آیت الله مددی: نه

پرسش: چرا فعل نفس گرفتند؟

آیت الله مددی: فعل نفس باشد یعنی شما در اثنای عمل حکم به صحت بکنید یعنی آن موضوع را انجام دادید مثلا روزه را انجام دادید و در بعد از عمل هم حکم به صحتش بکنید.

پرسش: وجه این که قاعده فراغ را فعل نفس گرفتند را عرض میکنم

آیت الله مددی: چون مربوط به خود آدم است، مربوط به دیگری نیست، آن چه که مربوط به دیگری باشد اصالة الصحة فی فعل الغیر است مثلا بازار رفته چیزی خریده آیا این معامله اش درست است یا نه می گوید ان شا الله درست است یا همان اصالة التذکية، قاعده

سوق مسلمان ها، شما گوشت را از قصاب خریدید می گوئید ان شا الله درست است، این گوشت مذکی است، این اصالة الصحة فی فعل الغير است.

حضور با سعادتان عرض کنم که مرحوم نائینی در این جا متعرض اصالة الصحة فی فعل الغير شدند یا اصالة الصحة مطلق، و خیلی هم مفصل بحث کردند. نمی دانم چکار بکنیم، آقایان دیگه اختیار با خودشان است. خلاصه بحث ما این است که این اصالة الصحة فی فعل الغير ثابت نیست، حالا نمی دانیم بحث طولانی بکنیم یا نکنیم. ایشان بله مفصل آوردند

پرسش: چرا؟

آیت الله مددی: چون دلیل ندارد

پرسش: سیره

آیت الله مددی: آن فوqش نشان می دهد که ایشان گناه نکرده، اشتباه نکرده اما این که عملش مبتنی بر واقع باشد در نمی آید. اصالة الصحة فی فعل النفس می گوید شما در سجده شک در رکوع کردید می گوید بلی قد رکع، اما شما مثلا شک کردید قرائت این امام درست است یا نه بگوئید بلی قرائتش درست است، همچنین چیزی ما نداریم. این قرائتش درست است غیر از این که این آقا اشتباه نمی کند، این آقا گناه نکرده، این آقا خطا نکرده، وظیفه اش را انجام داده است.

پرسش: شک بکنیم سیره درست است یا نه

آیت الله مددی: شک در سیره که جاری نمی شود

پرسش: نه شک در سیره نه، می خواهم بگویم سیره ثابت است، به عنوان سیره هست

آیت الله مددی: حالا ادله اش را نگفتیم، اشاره می کنم. به هر حال اولاً سیره قدر متیقن است، مقدار ثابتش همین مقدار است. بیش از این مقدار یعنی یک دلیلی بیاید بگوید که شما اگر شک کردید این تذکیر کرده یا نه بگو بله تذکیر واقع شده، مهم این است. مثلاً قرائتش، البته در قرائت که الحمد لله آقایان اصالة الصحة جاری نمی کنند، به این معنا یعنی اگر شک در قرائت امام کردید نهایتش می

توانید بگویید نمازش برای خودش صحیح است. خودش به وظیفه عمل کرده. ممکن است قرائتش هم غلط باشد اما وظیفه خودش هست. اصالة الصحة گاهی معنایش این است که این طرف به وظیفه خودش عمل کرده. بلکه حمل مسلم بر صحیح به این معنا، اما این قرائت درست است، همان قرائت مطلوب است مهم این است. این اصالة الصحة به این معنا یا به قول مرحوم عراقی که این جا دارد اصالة الصحة و الصدق، صدق یعنی مطابق واقع بودن، این از کجا؟

یک آقای فرمودند ۲۵ صفحه، مرحوم نائینی مفصل این قاعده اصالة الصحة را متعرض شدند، اصحاب ما هم قبل از ایشان و بعد از ایشان.

پرسش: مرحوم نائینی قبول کرده؟

آیت الله مددی: بلکه ایشان اجمالا، باز هم گیر دارند، همه شان گیر دارند.

مرحوم نائینی ۲۵ صفحه راجع به اصالة الصحة بحث کرده است، عده زیادی هم بحث کردند. هفته آینده را هم تماما بخوانیم ظاهرا این بحث ایشان تمام نمی شود، البته ما بنایمان بود که هی بیندازیم لکن یک مقداری را الان اجمالا عرض میکنم بعد دیگه اگر خواستیم وارد بحث می شویم، نخواستید که بگذاریم آقایان خودشان مراجعه بکنند.

نکته ای را که مرحوم نائینی در این جا آوردند چون شیخ انصاری هم آوردند، البته بحث اصالة الصحة قطعا بحث اصولی نیست چون در شبهات موضوعیه جاری می شود، چون اصالة الصحة در شبهات حکمیه قطعا جاری نیست مثلا شک بکنیم فلان چیز در صحت عقد معتبر است بگوییم اصالة الصحة اقتضا می کند معتبر نباشد، ما چنین چیزی نداریم، بگوید اطلاقی مراجعه می کنیم یا مثلا سیره خارجی، سیره متشرعه و إلا چنین چیزی در شبهات کلیه نداریم.

ایشان می فرمایند:

لا إشكال فی اعتبار أصالة الصحة فی عمل الغير، این یک

و حکومتها علی الاستصحاب الجاری فی موردها

آن نکته ای که مرحوم شیخ اصالة الصحة را در این جا آوردند و بعدش هم آقایان اصولی ها آوردند نکته اش این است یعنی استصحاب اقتضا می کند مثلاً شک می کنیم قرائتش را، اصل عدم صحتش است، آن وقت اصالة الصحة بر این مقدم است، شک می کنیم تذکیه شده یا نه اصالة عدم تذکیه جاری می شود. آن وقت اصالة الصحة یا قاعده سوق مسلمان ها بر آن مقدم است پس نکته فنی ای که آقایان در اصول اصالة الصحة را آوردند تقدمش بر استصحاب است، اگر استصحاب جاری بشود اصالة الصحة بر آن مقدم است. این نکته ای بوده که آقایان آوردند، ایشان.

سواء قلنا : بأنها من الامارات، جنبه کاشفیت دارد أو من الأصول

البتة اصول را هم باید دو جور گفت، اصول محرز و غیر محرز.

بلکه سه جور، نکته دیگری هم دارد، چهارمی که اصلاً حکم فقهی باشد، کاری به اصول ندارد

وظیفه فقهی است، حکم فقهی است که عرض میکنم و یک احتمال پنجم هم دارد که این جز مسائل کلامی باشد، دیگه این بر قاعده فراغ و تجاوز اضافه می شود.

پس بنابراین این اصالة الصحة ای که ما آوردیم در او احتمالاتی هست، در این اصول متاخر شیعه بحث داخل در اصولش کردند، به خاطر استصحاب. تازه این استصحاب هم در مانحن فیه در شبهات موضوعیه است، خود استصحاب در شبهات موضوعیه جز بحث اصول نیست. عرض کردیم هر بحثی که به معرفت حکم کلی الهی برگردد این اصول است اما آن که به شناخت شیء در خارج بر می گردد، اصالة الصحة می گوید این گوشتی که از این قصاب خریدی این مذکی است. این حکم الهی نیست که، این موضوع خارجی است.

پس بنابراین اصالة الصحة عاداتاً جز اباحت اصول نیست و عاداتاً در تفکر اخیر شیعه جز قواعد فقهی است لذا مرحوم شیخ و بعد هم مرحوم نائینی، من یک مقداری عبارت ایشان را بخوانیم

و قد استدل علی ذلك بالكتاب و السنة

ما در آیات مبارکه اصالة الصحة نداریم مثلاً تمسک کردند به این آیه اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنْ الظَّنِّ، إن بعض الظن اثم، چه ربطی به مطابقت عمل دارد؟ سوء ظن نداشته باشید. إن اکذب الحديث الظن یا اکذب الکذب، الظن. روایاتی که یا آیاتی که این طور است، إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً، به همین آیه هم تمسک کردند اجتنبوا کثیراً من الظن. و لذا عرض کردیم از این ادله ای که اقامه کردند این است که شما سوظن به برادر مومن نداشته باش.

پرسش: آخر الزمان برعکس است

آیت الله مددی: حالا به قول شما بله. یک شعری دارد مال عباس ابن مرداس است فکر می کنم، اوضاع را شرح می دهد، حاکمنا که مامون باشد و إلى آخر، نمی خواهم بخوانم

بعد می گوید لا احسب الجور ینقضی و علی الامة وال من آل عباس، شعر قشنگی هم گفته خیلی شاعر قوی ای است. خب در زمانی که بنا بشود حاکم آن طور باشد، آن یکی آن طور، خب معلوم است به قول ایشان آخرالزمان، این آخرالزمان از همان زمان سقیفه شروع شده است. علی ای حال لا احسب الجور ینقضی و علی الامة وال من آل عباس، در این شعر معروفش، خیلی هم قشنگ آورده.

علی ای حال این دو بحث است، یکی بحث اصالة الصحة به این معنا که نراقی هم دارد به معنای صدق و مطابقت با واقع، از این آیات و روایات و سنت و اجماع، یکی کتاب و یکی سنت. این روایات را نمی دانم بخوانیم یا نخوانیم، روایات اصالة الصحة در شیعه را عادتاً علمای ما در ابواب العشرة آوردند، مرحوم کلینی ابواب العشرة را در آخر اصول کافی آورده، جز اصول آورده. البته اصول ظاهراً مرادش اصول مصطلح ما نباشد، ابواب العشرة، ابواب معاشره با مردم، ایشان در اصول آورده، مرحوم صاحب وسائل چون دلش می خواسته کافی را بیاورد و جای مناسب پیدا نکرده ذیل باب حج آورده، مرحوم صاحب وسائل. ایشان به مناسبت حج جلد اول حجش، این ها سه جلد در چاپ قدیم است در حج، جلد ۸ و ۹ و ۱۰. در جلد هشت همان جا ابواب آداب السفر را آورده به مناسبت این که آدم مکه سفر می رود روایاتی که در باب سفر است به این مناسبت، دیده مناسبتش همان جاست، آن جا آورده. به مناسبت حج

هم ابواب العشرة را آن جا آورده. غرض آقایان این را بدانند. در کتاب وسائل این علی خلاف القاعدة در باب حج ایشان آورده است. به نظرم باب های ۱۵، ۱۶، ۱۲۲، ۱۲۱، ۲۹، ۲۸، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۶۱ عده ای از ابواب کتاب العشرة مرحوم صاحب وسائل، خب ابواب العشرة کتاب مفصلی هم هست، در آن جا مرحوم صاحب وسائل آورده است، نمی دانم بخوانیم یا نخوانیم چون هم روایاتش زیاد است و عمده روایاتی که برای اصالة الصحة ذکر کردند ضعیف السند است، یا همه اش. باز روایات معارض که آوردند که مثل همین روایات در آخرالزمان حمل بر صحت نکنید حمل بر فساد بشود عده ای از این ها هم باز روایاتش صحاح است. سندش بیشتر مشکل دارد تا روایات این ور، دیگه حالا من نمی دانیم بخواهیم وارد این بحث بشویم طول می کشد، بهتر این است که همین اشاره ای که خدمتان عرض کردم به اشاره فعلا رد بشویم چون طول می کشد و انصافا هم به نتیجه ای نمی رسد. بعد هم به اجماع تمسک شده، البته خب خود آقای نائینی و دیگران دارند اجماع اگر محتمل المدرکیه باشد قابل قبول نیست، این که از محتمل المدرکیه هم رد شده. و بنای عقلا که اصولا در جامعه یکی از نکاتی که در جامعه است روی رفتار یکدیگر ترتیب اثر می دهند، بررسی نمی کنند. ببینید اجماع و بنای عقلا و سیره مستمره بین مسلمین این ها اجمالش جای انکار ندارد، حدودش هم اجمالا است اما دقیقا بگوییم به معنای. به معنای این که تفتیش نکنیم، بررسی نکنیم، به ظاهر عمل بکنیم این یک مطلب است. این که این عمل مطابق با واقع است.

پرسش: این حرف نراقی است، معلوم نیست مدنظر آقایان دیگه هم باشد

آیت الله مددی: چرا دیگه، آقایان اشکال می کنند، خود نراقی هم بعد اشکال می کند، ایشان هم اشکال می کند می گوید ثابت نیست. این را اشکال می کنند.

البته در فقه دو سه تا از این اصالة ها محل بحث است که اهمش اصالة العدالة است، اصالة العدالة اگر ثابت شد این معنایش این است که هر کسی که مسلمان است این عادل است، تفتیش نکنید و شهادتش قبول می شود.

ببینید یک نکته ای در فقه ما هست، حالا نمی خواستیم وارد بشویم ولی یک اشاره ای بکنیم. ما اصولا در مسائلی که الان این جا مطرح می کنیم غالبا ترتیب آثار ما کم است، چون جامعه دست ما نبود، حکومت دست ما نبود، فرض کنید بحث قضاوت دست ما

.....

نبود، ارتش و بودجه هیچ کدام دست شیعه نبود، اگر مسئله عدالت را بررسی می کند پشت سرش نماز بخوانند، دیگه کار دیگه نبود، یا پیش او طلاق بدهند اما اصالة العدالة پیش اهل سنت خیلی کار شده، تمام قوه قضائیه روی اصالة العدالة بود، حالا نماز جماعت هم مسئله کمی نیست یا طلاق اما در اهل سنت تمام قوه قضائیه چون آن شخص می آمد شهادت می داد، آن هایی که اصالة العدالة می گفتند می گفتند تو مسلمانی؟ بله، این شهادتش نافذ است، اصالة العدالة. اصالة العدالة اصل اولی این است که هر مسلمان عادل است حتی یثیت خلافه اما مشهور بین علمای دستگاه قضائی اصالة العدالة را قبول نکردند، گفتند ما چنین اصلی نداریم. البته ما به حسب ظاهر با مسلمان ها معامله می کنیم، رفت و آمد و این ها اما این که بگوییم این عادل است این احتیاج به احراز دارد، اصل اولی نیست و لذا همیشه شبیه این محضر هایی که الان داریم این محضر ها سابق هم بود، یکی از شئون محضرها تعدیل شهود بود، یکیش این بود، محله به محله هم بود مثلا فرض کنید محله آذر، دو سه نفر آن جا بودند اگر کسی می آمد شهادت می داد چون او ساکن کوی آذر است می رفتند آن معدّل را، گاهی بهش معدّل می گفتند و گاهی هم العدل، این که در عبارات صدوق دارد اخبرنی فلان العدل، این عدل نه مراد عدالت ماست، این عدل یک منسب اجتماعی است، محضر بوده، این می آمده شهادت می داده که بابا این آقا ثقة است، این آقا عدل است، مثلا محله زنبیل آباد، هر محله ای دو سه تا معدّل داشتند، وقتی می رفتند پیش حاکم شهادت می دادند این ها مثل همین محضر که می گویند محضر بنویسد تصدیق امضا، گواهی امضا. این گواهی امضا یکی از کار هایش تعدیل شهود بود، آن هایی هم که قائل به اصالة العدالة بودند تعدیل شهود نمی خواستند چون این مسلمان است و عدل است.

پس این مسئله اصالة الصحة که ایشان می گوید سیره مسلمین، اجمالا بوده اما خب عرض کردم الان ما در بین مشهور اهل سنت معدّل داشتند، خب اگر اصالة الصحة به معنای مطابقت با واقع باشد اصل عدالت است.

و اصالة العدالة در علمای ما هم بحث شد و من عرض کردم یک نکته ای است که این خیلی مهم است، آن این است که یک چیزی در خارج مثلا باشد یا روایتی یا سیره ای، بعد بخواهیم به این حدود قانونی یا ماده قانونی بدهیم این خیلی مشکل است چون سیره

غالباً ابهام دارد، اصلش روشن است، اطرافش ابهام دارد. وقتی شما می خواهید ماده قانونی بکنید باید روشن باشد، ابهام توش نباشد، دو تا کار مشکل شد. شما بعد بخواهید تبدیل به قانونش بکنید مشکل دارد.

یکی هم این که ممکن است یک تعبیر در یک زمان بوده در زمان بعد که تعبیر فقهی آمده آن تعبیر را راجع به تعبیر فقهی بیاوریم با مشکل برخورد می کند. این مخصوصاً در روایات اهل بیت زیاد است، چرا؟ چون اهل بیت در آن زمان یک تعابیر خاصی را متعارف کردند بعد خود اهل سنت اصطلاحات فقهی قرار دادند، علمای شیعه قدیم ما نیامدند با این اصطلاحات مثلاً من باب مثال لا تصلّ فی وبر ما لا یوکل لحمه، در مو و پشم و کرک، این جا حالا گفتند وبر شامل همه می شود یا فقط مختص کرک است، ما لا یوکل لحمه. خب عده ای از علمای قدیم ما امثال صدوق یا فقه الرضا به همین لا تصلّ، بعد که این آمد تعبیر فقهی شد عده ای گفتند تحرم الصلوة فی وبر ما لا یوکل لحمه، از آن ور هم گفتند تحرم به معنای مولوی است یعنی عقوبت دارد. عده ای بعد ها آمدند برداشتند گفتند تبطل الصلوة فی وبر ما لا یوکل، این خیلی مسئله مهمی در فقه شیعه است، خیلی نکته ظریفی است، تبدیل متن روایت به یک مصطلحی که بعد ها موجود بود. خب بین اهل سنت تسامح در ادله سنن متعارف بود بعد هم به شیعه رسید، قرن نهم به شیعه رسید یعنی اهل سنت چون از همان اوائل قرن دوم سال های ۱۴۰، ۱۵۰ شروع کردند بررسی این که این ثقة است، ثقة نیست، عدل است عدل نیست، یک ۲۰ سال ۳۰ سال که گذشت به مشکل برخورد کردند. این که از علمای اهل سنت نقل شده این ها علمایی است علی ما ببالی، سه نفر از علمایشان همه بعد از ۱۵۰ هستند مثل عبدالله ابن مبارک. إذا جاء الحديث فی العزائم شددنا، و إذا جاء فی الفضائل تساهلنا

یعنی اگر امر الزامی بود، عزیمت در این جا مراد تکلیف بود، الزامی بود، تشدید کردیم یعنی آن ثقة است، ثقة نیست، ثابت است یا نیست و اما اگر در فضائل. این فضائل در این جا، این فضائل صحابه و این ها نیست، حالا بخاری کتاب فضائل دارد. فضائل در این جا فضائل الاعمال مراد است، مستحبات. ما اولین کسانی که داریم در اهل سنت است، این تعبیر اصولاً مال اهل سنت است، سه نفر از بزرگان اهل سنت که بعد از صدوق، حدوداً ۶۰ وفاتشان است چون از سال های ۱۴۰ عرض کردم توسط شعبه بحث های سندی

مطرح شد. روشن شد؟ تا آمد بیست سی سال گذشت دیدند آقا به مشکل برخورد کرد. گفتند إذا جاء الحديث في العزائم شددنا و إذا جاء في الفضائل تساهلنا، اگر در مستحبات است. بعد ها تعبیر شد تسامح در ادله سنن، این تعبیر با آن متن عبارتی که از آن عالم سنی نقل شده می خورد. تسامح همان تساهل است، ادله هم یعنی همان حدیث، سنن هم یعنی فضائل. خب این می خورد.

ما کی شروع شد مسئله سند و این ها؟ قرن هشتم شروع شد، آن قرن دوم بود، این قرن هشتم شروع شد. بعد از علامه، بعد از علامه امثال شهید اول آمدند گفتند اگر حدیث در مستحبات آمد خیلی دیگه دنبال سند نگردید روی آن مبانی ای که علامه دارد. در بین اصحاب ما هم یواش یواش آمد تسامح در ادله سنن پس این تسامح در ادله سنن قرن دوم در سنی ها شروع شد.

پرسش: مبهم ۲۱:۴۰

آیت الله مددی: نه، چون الان در عزائم هست روایت ضعیفه را گفتند. اصلا مرحوم صاحب حدائق می گوید قدمای اصحاب اگر امر مستحبی را ذکر کردند و شما می بینید روایت سند ضعیف است آن ها ضعیف نمی دانستند، می گوید حتی در مستحبات هم سند را ضعیف نمی دانستند، حالا به هر حال وارد آن خصوصیات نمی شویم چون قاعده تسامح را لا اقل دو بار گفتیم واردش نمی شویم.

پرسش: من بلغ را چی؟

آیت الله مددی: آهان ببینید.

بعد اصحاب ما آمدند، البته نه این که قرن هشتم، اصحاب ما حتی مثل ابن طاووس که قبل از علامه است، این ها آمدند چون در ابن طاووس ریشه های بحث بود اما رسماً نبود. این ها آمدند گفتند این اخبار من بلغ هم مرادش همین است. من تمام مقدمات را برای این گفتم، این یک نکته فنی است شما در فقه شیعه و فرهنگ شیعه با آن مبتلا هستید. من بلغه عن النبی ثواب من الله علی عمل فعلک ذلك العمل التماس ذلك الثواب كان له ذلك و إن كان النبی لم يقله علی نسخه و إن لم یکن الامر كما بلغه علی نسخه. ذیلش دو تا نسخه دارد. و إن كان النبی لم يقله و إن لم یکن الامر كما بلغه، این ذیل هم دارد، حالا من نمی خواهم وارد حدیث بشوم. ببینید از قرن هشتم که آمدند بحث سند مطرح شد گفتند این من بلغ هم مراد تسامح در ادله سنن است.

این که من عرض میکنم نمی خواهم روایات تسامح را، من می خواهم یک درد کلی را در فقه خدمتتان عرض بکنم که ما در شیعه با این مبتلا هستیم.

پرسش: خب چکار باید بکنیم؟

آیت الله مددی: آهان این همان کار مهم است، کاری که ما معتقدیم الان که در قرن پانزدهم است ما الان از این دعواها خارج شدیم می توانیم بنشینیم واقعا فکر بکنیم. مثلا ببینید آقای خوئی می آید از حدیث من بلغ استصحاب انقیاد در می آورد نه جبران ضعف سند یعنی بعد از این که آوردند، اولین اشخاصی که در اهل سنت آوردند حدیث بود و فضائل بود و تساهل بود، این را ترجمه کردند تسامح در ادله سنن، خب می خورد، انصافا این عبارت به آن می خورد. واضح است که به آن می خورد. ما این عبارت را نداشتیم، چرا؟ چون اهل بیت این خط را اصلا نداشتند. این اهل سنت را خوب دقت بکنید.

پرسش: حالا ما از کجا تشخیص بدهیم؟

آیت الله مددی: این را بعد آمدند و لذا مرحوم صاحب حدائق، چون این حدیث من بلغ را من توضیح دادم اولین کسی که در مصادر ما دارد مرحوم برقی در محاسن است، بعد از ایشان کلینی در اصول دارد، از این که ایشان آورده ظاهرا مسئله کلامی فهمیده، مرحوم شیخ کلینی در ایمان و کفر در اصول این را آورده. بعد از ایشان مرحوم صاحب فقیه شیخ صدوق در اول ثواب الاعمال آورده. متنش هم مشوه است انصافا، حالا دیگه عرض کردیم وارد متن حدیث نمی شویم چون یک مشکل فنی هم متن حدیث است چون آقایان وارد بحث متن نمی شدند. شیخ طوسی هم اصلا نیاورده. یک مقداری هم این بین اصحاب جا نیفتاد چون شیخ طوسی نیاورد چون کرارا عرض کردیم اگر شیخ نیاورده خیلی بین اصحاب جا نمی افتد، این شیخ الطائفه را که می گویند دویست سال مقلد ایشان بودند همین طور است

پرسش: اما عملا آورده، در آن کتاب دعا دارد

آیت الله مددی: در کتاب دعا دارد.

صاحب حدائق می گوید اگر آوردند معنایش این نیست که این ضعیف بوده ما آوردیم، صاحب حدائق مثلاً از عبارات شیخ صدوق در فقیه می آورد، می گوید این استاد ما قبول نکرد من هم نمی آورم، می گوید قبول نکرد ضعیف است، می گوید حدیث ضعیف در مستحبات قبول است. صاحب حدائق مصر است قدمای اصحاب هم اگر حدیثی را در مستحب، این نکته لطیفی است، مطلب ایشان به نظر من درست است. اگر در مستحبات هم می بینید روایات ضعیف آوردند این روایت پیش آن ها معتبر بوده، با مبانی رجالی ضعیف است و إلا حدیث معتبر بوده، این نکته را خوب دقت بکنید چون صاحب حدائق یک رساله ای در تسامح در ادله سنن دارد. خود شیخ انصاری هم دارد، رساله ایشان ناقص است، موفق به اتمامش نشد.

شنبه یکشنبه را هم بخوانیم، یکمی صحبت بکنیم و به قول ایشان جنبه کلامی و جنبه تاریخی مسئله را هم وارد بشویم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين